

سُورَةُ الطُّورِ ٥٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
وَالطُّورِ

﴿١﴾

هست قسم از ذاتِ یکتای غفور بر همان کوهی که نامِ اوست طور
وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ

﴿٢﴾

هم کتابی که هدایت اندر آن ثبت و مسطور آمده بر مردمان
فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ

﴿٣﴾

همچنان لوحی گشوده هر ورق حفظِ منشور آمده از ذاتِ حق
وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ

﴿٤﴾

هم قسم بر بیتِ معموری که آن در طوافش گرد آیند زائران
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ

﴿۵﴾

سقفِ مرفوع و زِ افلاکِ بلند هست سوگندهای ناب و ارجمند
وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

﴿۶﴾

بحرِ مسجور را خداوند این‌چنین یادی بنموده زِ جویِ آتشین
إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ

﴿۷﴾

بر چنین آیات، حق خورده قسم که رسد وعده به وقتِ خویش هم
آن عذابِ کردگارت بالیقین می‌شود واقع همی در یومِ دین
مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ

﴿۸﴾

هم نباشد دافعی از بهرِ آن در قبالِ وعده‌ی ربِّ جهان
يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا

﴿۹﴾

اندر آن روز آسمان در اضطراب جنبشی آرد، شود ناپایدار
وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا

﴿۱۰﴾

هم روان گردند کوهها بالمآل جاری گشته روی هم کلّ جبال
فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

﴿۱۱﴾

وای! بر احوالِ سختِ کاذبان که دروغ خواندند همه آیاتمان
الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

﴿۱۲﴾

آن کسان که بر خطا و باطلند غرقه در بازی و از حق غافلند
يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً

﴿۱۳﴾

اندر آن روز این گروه بس لئیم سرنگون گردند در قعرِ جحیم
هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

﴿۱۴﴾

در میان آتش و اندر عذاب بهرشان از خازنان آید خطاب
این عقوبت را شما ای منکران! کردید انکار و دروغ خواندید آن
أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ

﴿۱۵﴾

پس کنون که در عذابید مستقر باشد آیا همچو جادو در نظر؟
یا بصیرت نیست اندر دیدتان؟ که ببینید این حقیقت را عیان
إِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس شوید داخل شما در قعر نار
هست یکسان بهرتان، قوم شرور!
کاین جزا هست حاصلِ اعمالتان
آنچه را که وعده بنمود کردگار
چه شکیبای باشید و چه ناصبور
زان خطایایی که کردید در جهان

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

متّقین هستند نیکو سرنوشت غرق در نعمت بگردند در بهشت
فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَّاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

شاگرد و جملگی خرم دلند زانچه از فضل الهی شاملند
هم نماید حفظشان ربّ کریم از عذاب و از عقوبت در جحیم
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

هم خطابی سایشان آرد بیان که خورید و هم بنوشید بندگان!
بس گواراتان بود و نوشتان این نعم هست حاصلِ اعمالتان
مُتَكِّينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ

تکیه بر تخت‌ها زنند در جوفِ هم با سرور و عزّت و فارغ ز غم
حورِ عین نیز آمده در نزدشان تا بگردند هم ندیم و جفتشان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ ۚ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

﴿۲۱﴾

اهل ایمان و یقین اندر جهان
جمله‌ی اولاد ایشان همچنین
می‌رسانیم در حضور والدین
همچنین هرگز نمی‌کاهد اله
مزد هر کس حاصل اعمال اوست
وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

﴿۲۲﴾

همچنین حدِّ وفورست برقرار
میوه و گوشت و خوراک خوشگوار
يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ

﴿۲۳﴾

دست یکدیگر دهند جام با جلال
همچنین نارد خماری هیچ‌گاه
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ

﴿۲۴﴾

هم جوانانی مذکر بسته صف
همچو دُرهای نهان اندر صدف
دور ایشان جمله باشند رهسپار
بهر خدمت حاضر و هم استوار
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

هم بپرسند این گروه، بی‌هم و غم از همه اخبار و از احوال هم
 قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ

این‌چنین گویند که در دارِ جهان در میان قومِ خویش و بندگان
 متقی بودیم به ربِّ مُستعان هم خداترس و زِ جمع مُشفقان
 فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ

مَنْتِ حق بر سر ما شد عیان حفظمان فرمود از قهرِ گران
 از سَموم و آن عذاب‌های آلیم که مهیا هست در قعرِ جحیم
 إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

زین سبب ما جمله اندر روزگار بر خدا داشتیم توسّل آشکار
 آن خداوندی که یکتا و کریم بهر مخلوق یاور و باشد رحیم
 فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

پس کنون تو ای رسولِ رهنما! ده تذکّرهایی بر مخلوقِ ما
 که ز لطف کردگارت در جهان هست صحیح آنچه بیاری بر بیان
 نه تو غیبگویی نمایی گونه‌گون هم نباشی هرگز از اهلِ جنون
 أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ

همچنین از روی کین برخی عدو
که رسول الله فقط یک شاعرست
ما همگی نیز بداریم انتظار
تا بینیم مرگ او در روزگار
این چنین از جهل نمایند گفتگو
در بیان آیه ها او ماهرست
قلُ تَرْبُصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ

گو، به پاسخ تو به ایشان آشکار
منتظر هم من بمانم همچنان
که بمانید جمله در این انتظار
تا که بینیم پاسخ ربّ جهان
أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

بوده اند آیا، این افرادِ دون؟
که چنین آرند بر روی زبان؟
در خیالِ باطل خود واژگون؟
یا که ذاتاً طاغی اند این جاهلان؟
أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ

این چنین گویند حرفِ بی حساب
نه، چنین نبود و بلکه این کسان
که نبی از خود ببافته این کتاب
جمله باشند زمره ی ناباوران
فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ

گر که هستند از گروهِ صادقین
آیه ای آرند از خود این چنین
أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ

آمدند آیا زِ خود اندر مکان؟ تافته‌ای هستند جدا از دیگران؟
یا که خود خلاق بودند بهر خویش؟ راه خود را از عدم آورده پیش؟
أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ

کرده‌اند خلقتِ سماوات و زمین؟ این مدار و نظمِ عالم این‌چنین؟
کافرند و سوی ظلمت می‌روند آری ایشان جملگی بر باطلند
أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ

هست آیا دستِ این ناباوران؟ جمله گنج‌های خدایت در جهان؟
یا که دارند سلطنت با اقتدار؟ که بماند بهر ایشان برقرار؟
أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَا تِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

یا که دارند نردبانی بس بلند؟ که توانند بر سماوات سر نهند؟
گوش آرند آنچه می‌باشد پیام؟ از سخن‌ها و زِ وحی مستدام؟
گر که باشد بهر ایشان این‌چنین حجتی آرند روشن و مُبین
أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ

یا مگر گویند خداوند جهان؟ نسلی دارد جملگی از دختران؟

و شما را هست اولادِ ذکور این‌چنین گویند از روی غرور؟
أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ

﴿۴۰﴾

یا مگر تو ای رسولِ مهربان؟! اجری آوردی طلب از بندگان؟
که بود سنگین برای این کسان تا بمانند زیر آن بارِ گران
أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ

﴿۴۱﴾

یا مگر در دست دارند علمِ غیب؟ که نویسند از خبر بی‌شک و ریب
أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

﴿۴۲﴾

یا اراده کرده‌اند نیز اجمعین؟ کید بورزند سوی تو از روی کین
لیک، تحقیقاً ز کفر و کیدشان خود گرفتار می‌شوند در مکرشان
أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۴۳﴾

یا مگر از بهر این‌سان بندگان؟ هست خدایی غیر آن ربِّ جهان؟
حق مُنزه باشد اندر روزگار زانچه شرک ورزند بر پروردگار
وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ

﴿۴۴﴾

گر که بینند این گروه کافران قطعه‌ای ساقط شود از آسمان
این‌چنین گویند از بهر جواب که بود ابری فشرده پر ز آب
فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

﴿۴۵﴾

پس رها کن ای رسول! این جاهلان تا رسد آن روز موعود بهرشان
بر هلاکت می‌شوند ایشان دچار هم عقوبت‌های سخت فرجام کار
يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

﴿۴۶﴾

اندر آن روز هیچ نبخشد سودشان آن همه مکر و عناد و کیدشان
در چنان احوال زار و اضطرار بهر ایشان نیست کمک از هیچ یار
وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۴۷﴾

پیش از آن هم از برای ظالمان هست به تحقیق از عذاب‌های گران
لیک، اکثر، مردمان ناآگهند علم ندارند و از این رو جاهلند
وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

﴿۴۸﴾

ای رسول! پس به فرمان غفور باش دائم از دل و از جان صبور
که تویی در دو جهان منظور ما برگزیده هستی و هم رهنما
پس بگو تسبیح ربّ خود مدام وقتی برخیزی و بنمایی قیام
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

همچنین دائم نما تو ذکرِ رب چون رسد تاریکی در هنگامِ شب
تا به وقت فجر و هنگامِ سحر که شود پنهان ستاره از نظر